

توسل دوباره به ویژگی‌های طبیعی

ایا می توان سنجید که جهانی شدن و مهاجرت توده‌ای چه تأثیری بر ایندهی تکر نژادپرستی می گذارد؟
آلبرتو بورجیو* از تحلیلگران بر جسته نژادپرستی در ایتالیا، چشم انداز مسائل قومی را بررسی می کند.

روزنامه نگاری امیر سکو

به نظر شما اصلی ترین عوامل نژادپرستی در جهان کدام‌ها هستند؟

نخستین موضوعی که پاید روشن شود این است که تاریخپری به عنوان یک اپتیلوژی مخصوص چهان مدرن است. در تاریخ نمونه‌های متمدنی از خوشنود بین گروه‌های مختلف انسان‌ها مطرح شده اما تنها در دوران معاصر، این خوشنود با اتفاقاً به فکر تاریخپری چوچیده شد. از نظر من، ربط این دو جنبه است. وجه مشخصه مردم نئین است که برای گیر و نهادن انسان‌هاست. این که در عمل (در امور سیاسی، اجتماعی و فلسفی) بتعیض ایست. نه تلقین، نه اذای افراد با توصل به اپتیلوژی تاریخپری و غیر می‌شود: بر اساس اپتیلوژی تاریخپری، گروه‌های از مردم ماهیتنا ملاقات شعره‌های شوند و طرد می‌گردند.

به تظر سما جهانی شدن موجب افزایش نژادپرستی شده یا موجب کاهش آن؟

به شواری می‌لوان کی باخت کلی به این پریش داد. اما انسان من این است که در حال حاضر، از اصلی روند چهانی شدن، وشد ترازوگاری است. دلیل این هم ساده است: چهانی شدن، مهارتی بارز درینه است. به ووشن پیداست که روون چهانی شدن به سوی یک دست کشون چهان است الله در یک اکابر مسلمانی و پریانه حرف و طرد، به یادداشته شاید که قدری از چهانی شدن سخن می‌گویند مادا عذالت وحدت از راهی بول، جریان های مالی سودگرانه، اطلاعات و سازمان را بروانه نمایند. اما میرا در مرور همه شخصیت های مردمی در نظر نمایند. این نفاذ میان جریان راز بول و باری باره بون چهان باید به یک نوعی توجه شود و این کار با توصل به تفاوت هایی به اصطلاح علمی، هورتون مرگ گردید.

یا معتقد دید که قوت یافتن نژاد پرست در افریقا، آسیا و

روپا، همگی ریشه در همین علل دارد؟
مصطفاق‌های نژادپرستی، همان نیستند زیرا پیشنهادی

ناریخی آنها همواره متفاوت است. البته به اعتقاد من می‌توان
شان داد که تزدیزیست، به طور کلی، جگونه عمل می‌کند: خو-

گر قتن به هویتی که هدف آن مشروعیت بخشنیدن به تعیین
ست به دریگ گردیده است و در هاد جایزه نداشت. با اینکه

دیگر گروه‌ها نیز می‌تجامدند. گرچه می‌توان چنین تعریف کلی

و پژوهشی از این دادهای پیدا شده در مورد حکم را بررسی کردند که اریخ خاص خودش بررسی کنیم. به روشنی پیشتر که بذیده‌های تازدگیرستی در آسیا و افریقا به شدت زیب نفوذ روند چهارم، سین فرار دارند و از همین و دارای ویژگی‌های مشابه



بار داشت بناهای ویان مالکانی، که

卷之三

نماینده ای از این مجموعه شناختی در تئاتر ایرانی، در اینجا نماینده ای از این مجموعه شناختی در تئاتر ایرانی، در اینجا

نژادپرستی را نمی‌توان صرفاً پایه‌دار قشار جمعیت شناختی
نمود؛ نژادپرستی یک پدیده‌ای مکاتبیکی نیست. در پیچه‌حال
نشسته، برای نخستین بار، جای‌های همان عظیم جمعیتی به
گامی واقعی تبدیل شده است. با این که مهاجرت مردم از

نسل نوین چیزی نظر می‌گردد اما تجزیه یوگسلاوی همیشه راه را به سل حلیم پنهان‌جویان جلب کرد. بدین سبب جوالت جمعیت شناختنی به عنصری مهم در برنامه‌های سیاسی انتداب، ادبیات، فلسفه شده است.

من در تحقیق اخیر خود روزای امروزی را با روزای دهدی
۱۹۳ قیاس کردم. به روشنی بیانست که ما با زنگ می‌مجوزیم
نهایت ۴ پیکی از وزنگی های تاریخی پیش از آن دوران بازگردیدیم.
و با این که ظرفیهای بدبند جمعی با مهندس اجتماعی، بخت
لطفاً شاهد شوید.

ما برخی کارشناسان شاید با شما مخالفت کنند و بگویند ر حال حاضر برخلاف دهه ۱۹۳۰ احزاب افرادی اروپا و به اولویت هستند؛ مثلاً جبهه‌ی ملی فرانسه دیگر چندان وی نیست.

۱- آبرو بوجو: استاد تاریخ
اندیشه در دانشگاه هیوائوینا
و نویسنده کتاب‌های
طبیعت ترکها (۱۹۹۸) و
چنگ ترکها (۲۰۰۱)

جلسه نژاد

بعد مسئله نژادپرستی مطرح نمود و آن نقطه، انجای است که ادم بگوید این تفاوت‌ها و تمايزها بزرگ‌تر از آن است که بتوان آنها را زیاد برداشت و این تفاوت‌ها فاقع شوند از آن است که پگناه مردم با پکنیگ‌ها به طور باریز زندگی کنند.

متلاً به سلمانان پا اعراب اینجا توجه کنید، گفته می‌شود فرهنگ این مردم نه تنها با فرهنگ ما متفاوت است بلکه این تفاوت‌ها نیز است که آنها با سعادت ایالات درجه امیرانه بنابراین در یک جامعه دموکراتیک که همه در برابر قانون مساوی هستند همسانی ناممکن می‌شود. اینها نظرکار نژادپرستی این است که به وجود وزیری‌ها لاسس انسان اذعان ندارد از فرهنگ‌های مذهبی تاریخ و سنت‌ها سخن می‌راند اما با این وزیری‌ها به گونه‌ای برخورد می‌کند که انگار آنها فقط چنین هایی از طبعت هستند. نظرکار نژاد پرستی آنچه را تاریخی است، طبیعی و در نتیجه غیرقابل تغییر می‌شارد.

«جیاکومو بیف»، استفت اعظم هیولوینا آشکارا اعلام کرد که ما فقط باید از مهاجرانی که از کشورهای مسیحی می‌ایند استقبال کنیم و کار را با فلیپینی‌ها که کاتولیک هستند شروع می‌کنیم، الله «جیاکومو بیف» تنها کس نیست که چنین عقایدی دارد. «جیووانی سارتوری»، نویسنده و اساتذه علم سیاسی که سالها در ایالات متحده زندگی و در دانشگاه کلمبیا تدریس کرده است کتابی نوشته و در آن دقیقاً همین نوع دیدگاه و اعتقادات را مطلع کرده است.

ایا در سالهای اخنده، نژادپرستی در سطح سیاسی صدت پیدا خواهد کرد؟

به دشواری می‌توان پیش‌بینی کرد، اگر روکوره داشت و طبله در تفاوت‌ها بر وون‌جهانی شدن بیرون شود (منظور مقابله میان تکنکستان و فروتندان است) به اختلاف من شاهد سالها در گیری سخت خاطمی بود و تردیدی نیست که درینه این درگیری، برخورد طردآمیز خشن با میل مذموم مهاجرت به کشورهای فروزنده‌چنان صریحت خواهد گرفت. همچنین، این درگیری‌ها از سوی احزاب و استگاه‌ها یعنی دست آندوکاران نژادپرست خودانگذشته، درجه‌بری‌های سیاسی ملکی خواهد شد. البته این امکان یا دست کم این امید هست که رهبران کشورهای فروزنده و قدرتمند بکوشند تا این تفاوت‌ها میان پوشش‌های تکنکستان و نژادپرستانه‌ای را با روشن مقوله‌ها و کسر شهودت اداره کنند. متأسفانه امکان تحقق این امر کمتر از تتحقق کرنیه تجسس است. اما اگر چنین شود شاهد کاهش روز افزون مفضل نژادپرستی خواهیم بود.

ایا راه وجود دارد که به جای مبارزه با نژادپرستی در سطح جهان، در تک تک کشورها با آن مبارزه شود؟ مبارزه با نژادپرستی باید در این واقعیت‌های مشخص و متفاوت کشورها و مناطق گوناگون ریشه داشته باشد. در غیر این صورت، تنها در حد شماره‌های اخلاقی تکراری بالی غواصید مانند؛ کس کس اینها را اثیار نمایند. به جای این، ما باید قادر باشیم که در وضعیت‌ها و شرایط واقعی، مخلصه عمل کنیم. سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بزرگ باید کامان‌های دولت‌ها و همچنین افکار عمومی جهان را مستحب، ممنوع، مغلل کنند.

در قیاس بازیخی باید هشیار بود که تاریخ ذکرای نمی‌شود. اگر این پرسش، باید دید که آیا مجموعه‌های از پدیده‌های مشترک وجود دارد که ما را در درک و قصیمت سیاسی کنونی کمک کنند یا خیر؟ من به سه مورد از پدیده‌ها اشاره می‌کنم که معتقدم در دهه‌ی ۱۹۳۰، بسیار مهم بودند و اکنون نیز که سالهای اولیه



به طور غیرقانونی از مرز بونان گذرده‌اند

سده‌ی جدید را پشت سر می‌گذاریم بهوضوح مشاهده می‌شوند. تجسس این که جنگ دوباره از طریق بالکان، به طلب اروپا بازگشته است و دولت‌های اروپایی و غربی دوباره به جنگ به عنوان یک گزینه سیاسی واقعی نگاه می‌کنند. دوم این که همان طور که پیش از اشاره کرد حفاظت از وضیحت جمهوری‌خواهان و محافظت از مردم‌ها به بخش عملیاتی از سیاست قوای این دنبیل شده است؛ به خصوص برای اتحادیه اروپا از زمان اجرای پیمان «شنگن» در سال ۱۹۹۵. سوم این که نژادپرستی بار دیگر به سلاح اینتلوازیک تبدیل شده و در جوامع دموکراتیک غربی از ارتباطهای اجتماعی و سیاسی برایه قویتی، یک ازار اینتلوازیک برای رسیدن به اتفاق نظر شده است. این امر نه تنها در ایران، سوییس یا بلژیک بلکه در بریتانیا، ایالات متحده و فرانسه نیز مشاهده می‌شود؛ در ماه مارس ۲۰۰۰ در یک نظر سنجی، ۶۰ درصد از مردم فرانسه اذعان کرده‌اند که مقاید نژادپرستانه دارند.

در اینجا و دیگر کشورها، بعضی جدی بر سر فرهنگ ملی و حفاظت از آن در گرفته است. اما این بحث ها فقط پوششی برای تعصب‌های نژادپرستانه است یا از وجود نگرانی‌های بزرگ‌تر بغير می‌دهد؟ یک ایتالیانی مثل من می‌تواند خود را با شهرهوندی فرانسوی مقابله کند و از عادات غذاخواری، سبک زندگی، علایق و در واقع هر چیزی که یک ایتالیانی را از دیگر ملیت‌ها تمایز می‌کند سخن بگوید. سرانجام که اینها نژادپرستانه باشد، اما این بحث فقط به

